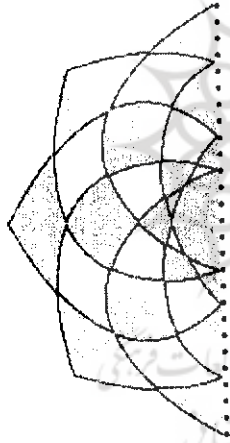



به مناسبت نوزده آبان، روز یادبود حکیم
حاج ملا هادی سبزواری



زندگی نامه و آثار حاج ملا هادی سبزواری

پروژه کتابخانه علوم انسانی و معارف اسلامی
پرتال جامع علوم انسانی

محمد سجادی 

فیلسوف الهی و حکیم صمدانی و عارف ربّانی، حاج ملا هادی بن مهدی بن حاج میرزا هادی بن میرزا مهدی بن صادق سبزواری در سال ۱۲۱۲ هجری قمری در دارالمؤمنین سبزواری متولد شد. لفظ «غریب» را - که به حساب حروف ابجد برابر ۱۲۱۲ می باشد - سال تولد وی دانسته اند؛ چنانکه محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب «المآثر و الآثار»، ذیل ترجمه حاج ملا هادی چنین می نویسد: «تاریخ ولادتش - غریب - و مدت عمرش - حکیم - است لفظ غریب در تاریخ تولد سبزواری شگفت انگیز است چرا که این فرمایش حکیمانه هست که «کن فی الدنيا كأنک غریب» و عجیب تر اینکه مدت عمر آن فیلسوف الهی نیز همان صفت اوست که لفظ «حکیم» باشد. وی در هفتاد و هشت سالگی درگذشت. بدین ترتیب می توان به تاریخ وفات او نیز آگاهی یافت؛ زیرا جمع این دو سال، ۱۲۹۰ می باشد.

فروغی که مدیر دارالطباعه و دارالترجمه ناصرالدین شاه بود، چنین سروده است:

سال میلادش «غریب» و مدت عمرش «حکیم»

شد ز غربت سوی قربت، آن حکیم گوشه گیر

نام پدران وی، مهدی بن هادی بن مهدی بن محمد صادق است که به قول شیخ ولی الله اسراری در رساله خود همه از مالکان و اعیان و سرشناسان و تجار سبزواری بودند.

حکیم از دوران خردسالی خود چنین می گوید: «در سن هفت یا هشت سالگی که شروع به صرف و نحو کردیم والدنا الفاضل - رحمه الله تعالی مع الاحبار - عزم بیت الله الحرام فرمودند، و در مراجعت، در شیراز به رحمت ایزدی پیوستند.»

حکیم تا ده سالگی در سبزواری اقامت داشت و به خواندن صرف و نحو مشغول بود. سپس به انگیزه تحصیل با پسر عموی خود (حاج ملا حسین سبزواری) به مشهد مهاجرت کرد و در مدرسه حاج حسن، جوار مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) اقامت گزید و حدود ده سال در آن شهر به تحصیل و انجام ریاضات شرعی و تهجد و نوافل و مستحبات پرداخت.

وی در همین سنین طلبگی، با دختری از قریه ایزی سبزواری ازدواج کرد که ثمره این پیوند، فرزندی به نام محمد است که پس از مرگ حکیم، تصدی و تدریس حوزه حکمت سبزواری را عهده دار شد و شرحی مستوفی بر منظومه حکمت والد بزرگوار خود نوشته که حکیم درباره آن فرموده بود: «لولا التفصیل لکان شرح محمد حسناً» که متأسفانه فعلاً اثری از آن شرح نیست.

ملا محمد، کودکی دو ساله بود که حکیم به قصد زیارت بیت الله الحرام از سبزواری به سوی مکه معظمه حرکت کرد، ولی پس از ورود به اصفهان و سرکشی از حوزه های علوم عقلی آن شهر، ترجیح داد زیارت را به تأخیر اندازد و با توقف در اصفهان، در مدرسه درب کوشک و

کاسه گران به تلمذ پرداخت. ورود او به اصفهان در سال ۱۲۳۶ه.ق- که حکیم ۲۴ ساله بود- می‌باشد. در سن ۳۲ سالگی به سبزوار بازگشت و با همسر و فرزند خود به مشهد مقدس مهاجرت کرد و پس از اقامت ۵ ساله و تدریس حکمت و فقه و تفسیر به خاطر اعراض علما از حکمت، برای همیشه به سبزوار برگشت و از سبزوار جز برای زیارت خارج نشد.

استادان حکیم:

علاوه بر والد بزرگوار خود و پسر عموی دانشمندش حاج ملا حسین سبزواری، در اصفهان در محضر درس اساتید آن دیار حاضر شد؛ به گفته خودش فقه را در نزد آقا محمد علی نجفی فراگرفت. و همچنین از محضر استادانی چون حاج محمد ابراهیم کلباسی، ملا اسماعیل بن ملا محمد سمیع اصفهانی بهره وافر گرفت، چنانکه خود می‌گوید: «پنج سال حکمت دیدم، خدمت زبده الحکماء الالهیین، فخر المحققین و بدر العالمین و العالمین و المتخلفین باخلاق الروحانیین بل باخلاق الله جناب حقایق آگاه، آخوند ملا اسماعیل اصفهانی (فدس سره الشریف)» و نیز از محضر ملا علی نوری که از بزرگان برجسته روزگار است، استفاده‌ها برد.

مدرسه فصیحیه سبزوار و نحوه پذیرش طلاب:

در زمان حکیم، حوزه علوم عقلی سبزوار یکی از مدارس علوم عقلی ایران بود که با حوزه‌های بزرگ اصفهان رقابت داشت و گاهی هم برتر می‌نمود. او محل تدریس خود را در مدرسه فصیحیه قرارداد و بیش از ثلث قرن را در این مدرسه گذراند. امتحان وی برای پذیرش طلاب این مدرسه به قول ادوارد براون انگلیسی از این قرار بود: «۱- صرف و نحو عربی و معانی بیان از کتب جامع المقدمات و سیوطی و مطول. ۲- منطق از کتب شرح مطالع و شمسیه و کبری. ۳- ریاضیات، مشتمل بر هندسه اقلیدس و نجوم ۴- مبانی فقه و اصول ۵- کلام و فلسفه از کتب هدایه الاثیریه میبیدی و تجرید نصیر الدین طوسی با شروع ملا علی قوشچی و ملا عبد الرزاق لاهیجی» وی می‌گفت: «ابتدا به محضر درس فرزندم تشریف ببرید و مقدمات فلسفه و کلام را کاملاً تحصیل فرمایید، سپس بدینجا حاضر شوید و کراراً گفته‌ام که راضی نیستم کم استعداد و مقدمات فلسفه ندیده، در مجلس درس من حاضر شوند.»

کتب مورد تدریس حکیم:

ایشان بیشتر کتب ملاصدرا را در کمال دقت و غایت اهتمام تدریس می‌کرد و از بین آنها بیش از همه به کتاب «اسفار اربعه» توجه داشت. به خاطر همین توجه بسیار بود که بر سراسر مباحث و مطالب و صفحات این کتاب عظیم حاشیه نوشته و در فحوای عبارات و خلال هر سطر و جمله به نظری محققانه راه جسته و به نقد و تدقیق و فحوص و تحقیق در مباحث آن

پرداخته و بعد از اسفار، اهتمامی وافر به کتاب «الشواهد الربوبیه فی مناہج السلوکیه» داشت بعد از آن به شرح اصول کافی و مبدأ و معاد، اهمیت بسزا داده و در هیچ مورد، بدون تحقیق ژرف و موشکافی‌های خاص، از مطالب و مباحث نمی‌گذشت و حق هر مبحث و برهان را به نحو مستوفی و در نهایت اهتمام ممکن، ادا می‌کرده است.

فیلسوف سبزواری آنچنان موقع تدریس، بر ظرائف حکمی و لطائف نظری خرده بین و مبدع و مبتکر بود که بسیاری از شنوندگان او در مجلس درس، به بهجتی زائد الوصف دست یافته و در حالاتی بیخودانه و لذت بار و ملتهب و پر جوش سیر می‌کرده‌اند به طوری که درویشی خود را از پشت بام مدرسه، به پیش پای حکیم انداخت و جان به جان آفرین تسلیم کرد و جمعی دیگر بنا به سروده داور شیرازی، خود را در دریا غرق یا در آتش انداخته‌اند.

این شنیدستم که آن عالی جناب	جذبه‌اش، می‌برد انسان را به خواب
هر که او را بود عشقی در نهاد	می‌کشیدش، قول او، سوی مراد
زین جهت جمعی از او شیدا شدند	محو روی دوست، سر تا پا شدند
آن یکی خود را به دریا غرق کرد	و آن دگر، تن را به آتش کرد حرق
و آن دگر حلقوم خود را چاک کرد	جاز خاک تیره بر افلاک کرد.

شاگرد وی در شأن و منزلت استاد خود چنین می‌گوید: «در موقع تدریس حضرت جبرائیل به صورت این مرد کامل متمثل شده و حقایق و رموز علوم الهی را به شاگردان القا می‌کند.» و آقا میرزا حسین سبزواری در مقام تعریف از استاد خود به شاگرد خویش، آقا شیخ محمد باقر معروف به قاضی چنین می‌گوید: «آقای قاضی همین قدر بدان که هر کس مرحوم استاد (رحمه الله علیه) را دیده و کلمات عالیه آن جناب را شنیده، مثل این است که خدمت جمیع انبیاء (علیهم‌السلام) رسیده است.»

شاگردان حکیم سبزواری و آثار آنان:

۱- آخوند ملا محمد، فرزند حکیم که خود حکیم بسیاری از شاگردان متقاضی ورود به محضر خویش را به درس آخوند ملا محمد می‌فرستاد تا با کسب مقدمات لازم، استعداد استماع دروس عمیق و ژرف حکیم را پیدا کنند.

۲- سلطان محمد بن حیدر محمد که ما بین علوم ظاهری و باطنی را جمع کرده و جامع معقول و منقول بود و آثاری بسیار گرانبها و دقیق در علوم الهی بجای نهاد که از آن جمله تفسیر «بیان السعاده فی مقامات العباده و مجمع السعاده و سعادت نامه و بشاره المؤمنین و تنبیه النائمین و ولایت نامه و توضیح و ایضاح در شرح کلمات قصار بابا طاهر به عربی و فارسی

می باشد که عاقبت بر لب جوی آب منزلش به قصد گرفتن وضو به تحریک دشمنان علم و عرفان در بامداد سال ۱۳۲۷ هجری به دست چند خدانشناس خناس خفه شد و به قرب الهی راه یافت.

- ۳- ملا علی سمنانی که به قول ادیب الممالک فرهانی «نفسی ذکی بود و حبری ملتی»
- ۴- حکیم عباس دارابی که فیلسوف سبزواری درباره اش گفته است: «این طلبه دارابی با یک چشم، آنچه داشتیم با خود برد».
- ۵- حاج میرزا حسین علوی سبزواری که یک دوره فلسفه را به زبان عربی به نظم درآورد و مورد تأیید میرزای شیرازی و جایز الحکم و نافذ الفتوی و مجتهد مطلق بود.
- ۶- شیخ میرزا حسین سبزواری که ریاضیدان بود و در مدرسه عبدالله خان تهران، مدرّس ریاضیات بود.

- ۷- افتخار الحکما طالقانی ۸- وثوق الحکما سبزواری ۹- حاج ملا اسماعیل سبزواری
- ۱۰- سید احمد ادیب پیشاوری ۱۱- حسن بن زین العابدین ۱۲- آقا شیخ ابراهیم تهرانی
- ۱۳- میرزا نصرالله مشهدی ۱۴- شاهزاده جناب ۱۵- شیخ محمد حسن جرجیس ۱۶- صدر العلمای سبزواری ۱۷- حاج ملا محمد تهرانی ۱۸- حاج سید حسن حکیم ۱۹- آخوند ملا کاظم خراسانی، صاحب کفایه الاصول ۲۰- آقا میرزا محمد یزدی و در مجموع، حدود ۷۶ استاد برجسته و حکیم بارع از محضر پرفیض حکیم سبزواری استفاده نموده اند.

تالیفات حکیم سبزواری:

- ۱- نظم منظومه حکمت در ۱۰۴۹ بیت.
- ۲- شرح منظومه غرر الفوائد.
- ۳- لثالی المنتظمه در منطق که ۴۳۹ بیت است.
- ۴- شرح منظومه حکمت.
- ۵- شرح اسرار مثنوی.
- ۶- شرح الابحاث المفیده که شرح کتاب «ابحاث المفیده فی تحصیل العقیده» علامه حلی است.
- ۷- شرح النبراس فی فقه الخواص.
- ۸- شرح اسماء الحسنی (شرح دعای جوشن کبیر).
- ۹- شرح دعای صباح.
- ۱۰- هادی المضلین فی اصول الدین.

- ۱۱- اسرار الحکم.
- ۱۲- المحاکمات و المقامات.
- ۱۳- ریحق در علم بدیع.
- ۱۴- راح و قراح در علم عروض و قوافی.
- ۱۵- زندگی نامه حکیم به قلم خودش.
- ۱۶- هدایه الطالبین.
- ۱۷- رسائل حکیم سبزواری.
- ۱۸- تعلیقات بر اسفار ملا صدرا.
- ۱۹- حواشی بر شواهد الربوبیه.
- ۲۰- حواشی بر مبدأ و معاد ملا صدرا.
- ۲۱- حواشی بر مفاتیح الغیب ملا صدرا.
- ۲۲- حواشی بر شرح الاسما خود.
- ۲۳- حواشی بر بهجه المرضیه.
- ۲۴- دیوان اشعار.
- ۲۵- حاشیه بر حواشی جمالیه بر حاشیه خفری.
- ۲۶- تعلیقات بر شرح ارجوزه بنراس.

خانه مسکونی و املاک حکیم:

پدر وی تاجر بود و ثروتی نسبتاً زیاد برای حکیم به ارث گذاشت که عبارتند از آب و ملک و باغ و خانه و ده و اراضی زراعتی که زاهد سبزواری پس از رسیدگی به درآمد این املاک و مزارع و پرداخت خمس و زکات و سهم امام و مؤلفه قلوبهم با بقیه آنها سه شب از دهه آخر ماه صفر را مجلس روضه خوانی منعقد کرده و شبی پنج قران به روضه خوان می داد و در این سه شب به فقیران و مستمندان سبزواری آبگوشت می داد و به عاجزان و ناقصان علاوه بر غذا، به هر یک یک قران صدقه داده و جنس را به دست خود وزن می کرد و پول را می شمرد تا در دادن خمس و زکات مطمئن گردد.

شیخ ولی الله اسراری (نوه حکیم) می نویسد که فیلسوف سبزواری در عصر هر پنج شنبه، کلیه فقرای شهر را در بیرونی منزل خود دعوت کرده به هر یک به اقتضای حال و عیال، و جوهی عطا می کرد. حکیم در خانه موروثی پدری زندگی می کرد و تا آخر عمرش، هیچ تغییر و تعمیری در آن انجام نداد و بیشتر اتاق‌ها، کاهگلی و برخی از آنها خشت‌نما و پوشش

سقف آنها، از تیر چوبی و حصیر و نی ساخته شده و فرش مورد استفاده از حصیر بدون نمد و قالی بود.

خوراک و پوشاک فیلسوف سبزواری:

صنیع الدوله در جلد سوم مطلع الشمس از زبان آقا اسماعیل، فرزند حکیم و همسر کرمانی حکیم می نویسد: «حکیم ثلث آخر هر شب را بیدار می شد و تا اول طلوع آفتاب در تاریکی عبادت می کرد و آنگاه دو پیاله چای غلیظ و پررنگ با قند می نوشید و هیچ نوع اعتیادی نداشت و هر روز پس از چهار ساعت تدریس و حل اشکالات شاگردان به خانه برمی گشت و نهار میل فرموده استراحت می کرد. نهار وی بیشتر یک پول نان بود که زائد بر یک سیر از آن را نمی خورد و یک کاسه دوغ کمرنگ، میل می نمود. و هرگز در عصر، چای نمی نوشید و شب پس از سه ساعت عبادت در تاریکی، به صرف شام می پرداخت و شام ایشان به علت نداشتن دندان، یک بشقاب چلو خورشت بدون گوشت و روغن بود. قبل از شام و بعد از آن کمی در حیاط راه می رفت و بعد در زیر زمین اختصاصی خود در بستری ناهموار و متکایی از پشم یا پنبه، زیر سر می گذاشت و می خوابید.

لباس وی یک عبای سیاه مازندرانی بود و یک قبای قدک سبز رنگ که از بس آن را شسته بودند، از ناحیه آرنج پاره شده و چند وصله بر آن زده شده بود. در زمستان قبای برک شکری رنگ و شلوار آن و عمامه ای که برجی نام داشت پوشیده و در تابستان بر روی شب کلاه، کرباس سفید پنبه دار می بست و در زمستان به جای کلاه کرباسی، کلاه پوست طاسی دو رو بر سر می نهاد.

ملاقات ناصرالدین شاه و عکس گرفتن از حکیم:

ناصرالدین شاه در سه هزار متری سبزواری بنام «کوشک» وارد می شود و گروهی از علما به همراه میرزا ابراهیم شریعتمدار و برخی از تجار و مالکان به حضور او می رسند، و چون شاه، فیلسوف بزرگ سبزواری را در بین آنان نمی بیند، اشتیاق زائد الوصفی برای دیدن حکیم اظهار می دارد. صدر اعظم شاه برای آوردن فیلسوف به منزل وی می رود و می گوید: «امروز همه علما و اشراف سبزواری به حضور شاه رسیده اند که تازه وارد و میهمان است، به جز حضرت تعالی.» حکیم می فرماید: «بنده، پیر مرد و منزوی هستم و مدت هاست که جز مدرسه به جایی نرفته ام و به علاوه سبزواری، سر راه مشهد است، اگر بنا باشد هر شاه و وزیر و حاکم ایالتی از اینجا بگذرد و من به دیدن او بروم، باید کارها را رها کرده و همیشه به دیدار این و آن بروم، بنابراین متعهدم که به جایی نروم و از احدی دیدن نکنم.» آنگاه چون حکیم می فهمد که بالاچار باید رفت، به

کالسکه حاضر، سوار نمی‌شود و با چند تن از شاگردان خود به ملاقات شاه می‌رود. روز بعد که شاه به دیدن حکیم به خانه وی رهسپار می‌گردد شاه از تعداد اولاد حکیم می‌پرسد و او جواب می‌دهد چندین فرزند دارم ولی «لولا محمد لکننت عقیماً» آنگاه آقا رضا عکاس‌باشی بر حسب امر شاه، عکسی از حکیم می‌گیرد و چون حکیم عکس خود و نحوه عکاسی را از زبان عکاس می‌شنود، می‌گوید: «در استدلال علوم مناظر و مرایا، اسبابی نیکو است.»

حکیم سبزواری و حکمت متعالیه:

اگر چه فیلسوف سبزواری، خود مبتکر و مبدع اسلوبی خاص در فلسفه و سبکی جدید و سلکی نوین نیست، لیکن، در تبعیت از ملاصدرا هرگز شیوه تحقیق مخصوص به خود را از دست نداد و در محاکمه بین آراء و نظریات و نقد و سنجیدن اصول و فروع و قواعد و اساس عقاید حکمی و نظریات عقلی، جز به طریق برهان و استدلال رهسپار نگشت و هیچگاه به ردّ یا ابرای نابخردانه و غیر معقول نپرداخت چرا که در بسیاری از مسائل و مباحث فلسفی، با مقتدای راستین مخالفت از روی تحقیق و استدلال داشت.

برخی از موارد ردّ یا تأیید نظریه ملاصدرا:

۱) مختار صدرا در مورد علم این است که علم، کیف حقیقی است ولی سبزواری از آن عدول کرده می‌فرماید: «ولکن بعد اللتیا و اللتی، لست افقی بکون المحکم کیفاً حقیقة و إن أمر هذا المحکم المتأله علیه فی کتبه»

۲) حکیم سبزواری در بحث غرر در رسم عرض، نسبت به نظر صدرا که می‌گوید: «حرکت در هر مقوله‌ای از همان مقوله خواهد بود، و لذا حرکت به اعتبار تحریک از مقوله فعل یا آن یفعل می‌باشد و به اعتبار تحرک از مقوله انفعال یا آن ینفعل است.» نقد داشته می‌گوید: «و هذا غیر جید لان الحركة غیر التحریک كما أن السخونة غیر التسخین و التسخن.»

۳) در صفحه ۱۵۸ منظومه در بحث انه تعالی عالم بذاته، به برهان صدرا در قاعده «المتضایفان متکافئان قوه و فعلاً» در مقام اعتراض گوید: «قلت نعم قد استدلل صدر المتألهین بتکافؤ المتضایفین فی المشاعر و غیره، علی اتحاد العاقل و المعقول بالغير ایضاً و لکن غدی انه لا یثبت المطلوب بهذا، اذ التکافؤ فی المرتبه الذی هو من احکام التضایف لا یقتضی ازید من تحقق المتضایفین مع الاخر و لو بنحو المقارنه لا مقدماً و لا مؤخراً لا الاتحاد کیف و العله متضایفه للمعلول و المحرک المتحرک و التکافؤ لا یستدعی إلا ثبوت المعیه فی المرتبه بین طرفی کل منهما لا اتحادهما وجوداً و حیثیه و الاجتماع المتقابلان فی موضوع واحد من جهة واحده.»

۴) در بحث مراتب علم الهی، بخش دیگری افزوده که آن را دفتر وجود یا سجل هستی نامیده؛ یعنی قدر علمی و سجل هستی عبارتست از صور جزئی عینی که در مواد عالم کون و موجودات خارجی منطبق بوده و قدر عینی یا عینی القدر به طور کلی در زمان و مکان و ممیزات دیگر آن می باشد صدرا در مراتب علم حق تعالی از ذکر این بخش (سجل وجود و دفتر هستی) غفلت کرده و به طور کلی متعرض آن نشده است.

۵) در بحث معاد روحانی در مسأله مشاهده نفس، مثل نوری را از دور بر خلاف صدرا نظر داده و در شرح منظومه می گوید: «و علی مذاق صدر المتألهین فی درک الکلیات انه بمشاهدة النفس للمثل الثوریة و لکن عن بعید فقد آنست ناراً من وادیهم الان، و لکن لاتصطلی لشدة بروده هذا الغواسق المظلمة الزمهریریة و لقد علمتم النشأة الاولی فلولا نذکرون و عندنا الکلیات لمن امکنة درکها علی ماهی علیها عنوانات و عکوس من المثل فی مراه قلبه اذ کما ان للنفس روازن الی عالم الملك و المملکوت کذلک له روزنه الی عالم الجبروة و لها وجودات لانفسها و وجودات لانفسنا.»

پی نوشتها

- ۱- حکمت نامه یا شرح کبیر، غلامحسین رضا نژاد (نوشین).
- ۲- زندگی، آثار و فلسفه حکیم سبزواری.
- ۳- رساله شرح زندگانی حاج ملاهادی اسرار سبزواری، تألیف شیخ ولی الله اسراری، چاپ بیهن ۱۳۳۲ ش.
- ۴- سفرنامه اول ناصرالدین شاه قاجار، طبع سنگی، ۱۲۸۶ قمری.
- ۵- شرح منظومه حکمت سبزواری، چاپ سنگی ناصری، ۱۲۸۹ هجری.
- ۶- المآثر و الآثار، اعتماد السلطنه، افست کتابفروشی سنایی از روی چاپ سنگی.
- ۷- یک سال در میان ایرانیان، ادوارد براون انگلیسی، ترجمه ذبیح الله منصوری.